

براساس آمارهای موجود ایران، سومین کشور مصرف‌کننده مواد آرایشی در خاورمیانه و هفتمین کشور در واردات این مواد در جهان است (زایررضایی، ۱۳۸۵). آرایش به‌عنوان پدیده‌ای چند بعدی از یک سو پدیده‌ای اجتماعی، روان‌شناختی و... است و از سوی دیگر مقوله‌ای اخلاقی-دینی است. بررسی این مسأله از هر بعدی حایز اهمیت است. اگر از بعد اجتماعی و روان‌شناختی به این مسأله نگاه شود، استنباط می‌شود که با افزایش میزان آرایش دختران، میزان نارضایتی آنان از بدنشان روز به روز بیش‌تر می‌شود، به‌طوری که آمار دخترانی که از ظاهرشان ناراضی هستند به ۸۵ درصد رسیده‌است (جام جم، ۱۳۸۴). این مسأله می‌تواند به کاهش اعتمادبه‌نفس و افزایش اضطراب در بین این دختران منجر شود و با ایجاد دغدغه فکری (نسبت به زیبایی و زشتی بدن) در آن‌ها، کارایی سازنده آنان را محدود کند. هم‌چنین به‌دلیل آن که بدن به‌عنوان حامل "خود"، نمایشگر تفاوت در شیوه‌های زندگی و تجلی‌گاه هویت فردی به‌شمار می‌رود، تغییرات در ظاهر بدن یا به تعبیری آرایش کردن می‌تواند نگرانی‌ها و مشکلات هویتی افراد را باز نمایاند. از سوی دیگر هم‌چنان که مازور (۱۹۸۸: ۲۸۲) نیز بیان می‌کند، امروزه ظاهرآرایی و زیبایی بدن بیش از گذشته به افراد و به‌خصوص زنان تحمیل می‌شود و آنان نسبت به مردان تحت فشار بیش‌تری برای انطباق با ایدئال‌های زیبایی هستند، زیرا به سرعت یاد می‌گیرند که فرصت‌های اجتماعی آنان متأثر از زیبایی آن‌ها است و احساس زیبایی یا کمبود آن یک واقعیت مهم برای پنداشت از خود زنان می‌شود. در نهایت، حضور دختران جوان در فضای جامعه با این شیوه آرایشی باعث افزایش آمارهای انحرافات در جامعه و دامن‌زدن به ناامنی اجتماعی زنان می‌شود.

بررسی آرایش از بعد دینی نیز دارای اهمیت است. ادیان مختلف همواره در دستورات خود، آموزه‌هایی در باب چگونگی برخورد با بدن (مانند مالکیت بر بدن، سقط جنین، روابط جنسی، آرایش و پوشش و...) ارائه می‌کنند. در اسلام به مسأله آرایش در مباحث مربوط به رعایت حجاب پرداخته می‌شود. در آیات قرآن که کلام وحی است به اشکال مختلف مسأله حجاب و آرایش مطرح می‌شود که از آن جمله می‌توان به آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب اشاره کرد. در این آیات، پنهان کردن زیورآلات و آرایش زنان اشاره شده و عدم رعایت حجاب و ارائه زینت و آرایش را تنها در حضور اشخاص محرم مجاز دانسته است. در روایات و احادیث نیز به طور مکرر به این مسأله پرداخته شده است؛ به عنوان مثال پیامبر اسلام (ص) نهی کردند از این که زن برای دیگران خود را بیاراید و فرمودند: «اگر برای غیرشوهر، خود را آرایش کرد، لازم است خداوند او را با آتش بسوزاند» (بحارالانوار، ج ۱۰۳: ۲۴۲ به نقل از محمدی‌آشتیانی، ۱۳۷۳). هم‌چنین حضرت علی (ع) زنان بدحجاب و بی‌حجاب را بیرون‌رفتگان از دین، شهوت‌پرست و اهل دوزخ می‌دانند: «در آخرالزمان، که بدترین زمان‌هاست، جمعی از زنان پوشیده‌ای که برهنه‌اند (لباس دارند اما آن‌قدر نازک است که گویا نپوشیده‌اند) و از خانه با خودآرایی بیرون می‌آیند، اینان از دین بیرون رفته‌اند و در فتنه واردشوندگان و به سوی شهوات تمایل‌دارندگان و به کوی لذات نفسانی شتابان و حرام‌ها را حلال‌دانندگان و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتارند» (وسائل‌الشیعه، ج ۴: ۱۹۰، همان). به این ترتیب استنباط می‌شود که اسلام همانند سایر ادیان با ایجاد قوانین و مقرراتی در زمینه بدن (و آرایش) در جهت کنترل و اداره آن‌ها برآمده است.

شواهد نشان می‌دهد که دین نه‌تنها بر روی ذهن افراد تأثیر می‌گذارد بلکه رفتار و عقاید دینی می‌تواند بر سلامتی و رفتارهای مرتبط با آن نیز تأثیر بگذارد (مولن، ۱۹۹۰: ۵). با توجه به این که ایران دارای حکومتی دینی مبتنی بر شریعت اسلامی می‌باشد، لزوم رعایت حد و مرزهای دینی برای انسجام، استحکام و حفظ ارزش‌های نظام دارای اهمیت مضاعفی است. بنابراین با توجه به ارتباط تنگاتنگ بین دین و بدن، همراه با افزایش اهمیت بدن و زیبایی در دنیای امروز، بررسی دین نیز در ارتباط با بدن در جامعه ایران اهمیت و ضرورتی دوچندان پیدا می‌کند.

ازاین‌رو، پژوهش حاضر به دنبال دستیابی به اهداف زیر است:

- ۱- سنجش میزان عمل و تمایل به آرایش در میان دختران جوان
- ۲- بررسی رابطه دینداری و ابعاد آن با میزان عمل و تمایل به آرایش دختران جوان
- ۳- بررسی رابطه پذیرش ارزش‌های دینی در باب آرایش با میزان عمل و تمایل به آرایش دختران جوان

پیشینه پژوهش

۱. Mazur, A

۱. Mullen,

با وجود اهمیت یافتن بدن در جامعه‌شناسی دهه‌های اخیر، تحقیقات اندکی در این حوزه به‌خصوص در داخل کشور انجام شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در پژوهشی با عنوان "مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن" به بررسی رابطه معنادار میان این دو متغیر پرداخته است. نتایج علاوه بر نشان دادن میزان بالای توجه زنان به بدن در تمام وجوه گوناگون آن از حیث آرایشی، مراقبت و نگهداری، بر وجود رابطه غیرمستقیم و معنادار بین میزان دینداری با مدیریت بدن تأکید دارد. (اخلاصی: ۱۳۸۷)

در مطالعه‌ای که با عنوان "بررسی جامعه‌شناختی آرایش و جراحی‌های زیبایی در شهر تهران" انجام داد، به این نتیجه رسید که نقش هم‌سالان، تحصیلات، درجه معنویات، رسانه‌ها و میزان رضایت بدنی... با آرایش‌کردن رابطه معناداری دارند. (آقایاری: ۱۳۸۴)

"بدن به مثابه رسانه هویت" عنوان مقاله آزاد ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱) است که به بررسی تجربی فرضیه‌گسسته شدن اشکال هویت از موقعیت‌های ساختاری و پیوند آن با خصوصیات فرهنگی پرداخته‌اند.

این مقاله به بصری‌شدن نمادهای منزلت و هویت در فرهنگ‌های کلان‌شهری و امکان‌پذیربودن دست‌کاری و نظارت بر ظواهر بصری برای شکل‌دادن به شکل‌های هویت می‌پردازد. یافته‌ها نشانگر آن است که سطوح گوناگون مدیریت بدن رابطه معناداری با متغیرهای فرهنگی دارند و افراد سنتی و دیندار نسبت به سایرین، نظارت و مدیریت کم‌تری را در ظاهر بدن خود اعمال می‌کنند. کافری^۶ و دیگران (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تأثیر عوامل اجتماعی- فرهنگی بر تصویر ذهنی بدن" سه عامل آگاهی از ایدئال‌های لاغری، درونی‌شدن ایدئال‌های لاغری و فشارهای دریافتی برای لاغرشدن را مهم‌ترین عوامل گسترش نارضایتی از تصویر بدن دانسته و رابطه هر کدام را با تصویر بدن مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

نتایج نشان می‌دهد که هر سه عامل با تصویر بدن رابطه معناداری دارند. درونی‌شدن ایدئال‌های لاغری و فشارهای دریافتی برای لاغرشدن نسبت به آگاهی به طور معناداری رابطه قوی‌تری با تصویر بدن دارند. سن و قومیت نیز از نظر آماری تعدیل‌کننده معنادار رابطه بین تصویر بدن و آگاهی و یا بین تصویر بدن و درونی‌شدن ایدئال‌های لاغری نیستند.

در مقاله‌ای با عنوان "دین و وزن بدن" به بررسی رابطه این دو در آمریکا پرداختند. نتایج این تحقیق که بر روی نمونه ۳۰۳۲ نفری از افراد ۲۵-۷۴ سال انجام شد، نشان می‌دهد که با محاسبه کنترل‌کننده‌های اجتماعی- جمعیتی، بین فرقه‌های دینی و وزن بالاتر در مردان رابطه معنادار وجود دارد. مردان پیرو پروتستان از لحاظ شاخص توده بدنی (BMI) بالاتر از آن‌هایی بودند که هیچ وابستگی دینی نداشتند، در حالی که همین رابطه‌ها برای زنان معنادار نبوده‌است. (کیم^۷ و دیگران: ۲۰۰۳)

مارسلو^۸ (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان "ارتباط میان نارضایتی از تصویر ذهنی بدن، نگرش‌ها در مورد اخلال خوردن، عوامل اجتماعی، جنسیت و پایه تحصیلی" با استفاده از روش پیمایشی و بر روی ۱۱۲ دختر و پسر مقطع اول تا سوم دبیرستانی به بررسی رابطه این عوامل پرداخته‌است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌تر افراد نمونه از تصویر ذهنی بدن خود ابراز نارضایتی می‌کردند. افراد مقطع سوم نسبت به دیگران نارضایتی بیش‌تری از تصویر بدنشان ابراز داشتند. هم‌چنین دختران در انتخاب ایدئال بدنی، بیش‌تر تمایل به انتخاب ایدئال‌های لاغری داشتند، در حالی که پسران به نسبت برابر ایدئال‌های لاغری و چاقی را انتخاب می‌کردند. هم‌چنین دختران نسبت به پسران نمره‌های بالاتری در مورد تأثیر رسانه‌ها، محیط خانوادگی و هم‌سالان دریافت کردند.

در پژوهشی با عنوان "دین، وزن بدن و تندرستی" به بررسی رابطه میان دستورات دینی در باب غذا خوردن و تأثیر آن بر وزن‌بدن و تندرستی پرداخته‌است. نتایج نشان می‌دهد که رفتارهای دینی با همه میزان‌های تندرستی رابطه دارد و به طور کلی اشخاص چاق بیش‌تر افسرده هستند و از نظر سلامتی سطح رضایت‌بخشی ندارند، در حالی که از سطح بالایی از رفتار دینی برخوردارند. (فرارو^۹: ۱۹۹۸)

۱. Cafri, G

۱. Kim, KH

۱. Marcello, A

۱. Ferraro, Kenneth

در ایران تحقیقات زیادی در حوزه جامعه‌شناسی بدن صورت نگرفته و این میزان اندک هم به طور خاص به آرایش نپرداخته است. در تحقیقات خارجی موجود نیز، با وجود آن که بدن مورد بررسی زیادی قرار گرفته است، اما به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، کم‌تر، آرایش کردن را به طور خاص مورد بررسی قرار داده‌اند.

تحقیقات خارجی انجام‌شده در این حوزه بیش‌تر به بررسی جراحی‌های زیبایی، خالکوبی‌ها، تصور ذهنی از بدن پرداخته‌اند و به‌ندرت به ارتباط آن با دین توجه کرده‌اند. با توجه به کاستی‌های مطالعات پیشین، این پژوهش، با دوری‌گزینی از ضعف‌های موجود، درصدد انجام یک بررسی جامعه‌شناختی با محوریت دین و بدن با تأکید بر آرایش‌های معمول در ایران می‌باشد.

چارچوب نظری

تقریباً بیش‌تر جامعه‌شناسان کلاسیک و پیروان آنان، به‌ندرت بدن را به‌عنوان موضوعی صرفاً مادی یا جسمی بررسی کرده‌اند. آن‌ها تمایل داشتند فرد را به‌عنوان کنش‌گر اجتماعی ببینند تا یک "جسم" ۱۰. نگرش به بدن به‌عنوان تجسم در سال‌های اخیر رشد کرده تا آن‌جا که امروزه بدن به یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی تبدیل‌شده (کیوان‌آرا، ۱۳۸۶؛ شیلینگ، ۲۰۰۳) و به‌طور تخصصی در حوزه جدیدی از جامعه‌شناسی با عنوان جامعه‌شناسی بدن، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مباحث گوناگون در مورد بدن، منجر به طرح دیدگاه‌های متنوعی در این حوزه شده است. سه دیدگاه در این حوزه از سایر دیدگاه‌ها برجسته‌تر است: دیدگاه طبیعت‌گرایانه ۱۱، دیدگاه پدیدارشناسانه ۱۲، دیدگاه بازساخت اجتماعی بدن ۱۳.

طبیعت‌گرایان، بعد زیست‌شناختی بدن را به‌عنوان اصل تعیین‌کننده کنش فرد، هویت شخصی و هویت اجتماعی فرد در نظر می‌گیرند. آنان بدن را به‌عنوان یک مبنای زیست‌شناختی در نظر می‌گیرند که زیربنای خود و جامعه را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر بدن انسان مبنایی برای روابط اجتماعی فراهم می‌کند. رهیافت پدیدارشناختی با مفهوم "بدن زیست‌مند" ۱۴ که ویژگی اصلی آن است، مرتبط است. بنابراین رهیافت‌های پدیدارشناختی به بدن مرتبط با تجربیات زیست‌مند افراد است و این‌که آن‌ها چگونه جهان خود را به شیوه‌های معناداری تفسیر کرده و خلق می‌کنند. مرلوپونتی و دوبووار از جمله اندیشمندان مطرح در این حوزه هستند. رویکرد اجتماعی بدن را به مثابه نتیجه نیروهای اجتماعی در نظر می‌گیرند و بر این باورند که بدن به‌وسیله جامعه شکل‌یافته، متحمل فشار شده و حتی ایجاد و ساخته می‌شود. آن‌ها معتقدند که فیزیک بدن و وجود زیستی آن باید در ارتباط با دیگر واحدهای تحلیل (نژاد، جنسیت، فرهنگ، جهت‌گیری جنسی، سن، بیماری و ناتوانی) ملاحظه شود (نتلتون، ۱۹۹۵؛ شیلینگ، ۲۰۰۳).

میشل فوکو ۱۵ از جمله اندیشمندانی است که به مسأله بدن و اعمال نظارت و کنترل قدرت بر بدن پرداخته و یکی از دستاوردهای عمده وی نظریه‌پردازی در باب شیوه تبدیل انسان به عنصر عمده‌ای برای عملکرد روابط قدرت در جامعه مدرن بوده است (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۱۴).

فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌کند و بدن را به‌عنوان واسطه‌ای برای اعمال و ابراز قدرت می‌بیند. وی هم‌چنین بر این باور است که قدرت و دانش به‌طور متقابل یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کنند. از طرفی گفتمان دانش، اطلاعاتی درباره بدن فراهم می‌کند و از طرف دیگر گفتمان‌های قدرت نحوه شکل‌گیری و جهت‌گیری گفتمان دانش را تعیین می‌کنند. بدن و روان در این مباحث به واسطه دانش نوین و فناوری که علم جدید پزشکی، پزشکی بالینی و روان‌پزشکی از آن برخوردارند، به موضوع سلطه قدرت تبدیل می‌شوند. دانش - قدرت فرایندی را بنیان می‌نهد که از طریق آن خود (بدن)، خودش را به‌عنوان یک ابژه شناسایی می‌کند که به یک مفهوم سیال‌تر از سوژه بودن اشاره دارد (حاجی‌میری، ۱۳۸۴؛ آرمسترانگ، ۱۹۸۴).

مری داگلاس ۱۶ (۱۹۷۰) ایده بدن به‌عنوان گیرنده و پذیرنده نمادها و معانی اجتماعی جامعه را توسعه داد. وی بر این باور است که بدن اجتماعی تعیین‌کننده چگونگی درک بدن جسمانی است و تجربیات جسمانی بدن همیشه با طبقه‌بندی‌های اجتماعی که

!! Embodiment

!! The naturalistic perspective

!! The phenomenological perspective

!! The social constructed body

!! Lived body

!! Foucault, M.

!! Douglas, M.

نگاهی خاص از بدن ارائه می‌دهند، تغییر می‌کند. به اعتقاد او بدن جزء مرکزی هر نوع نظام طبقه‌بندی را تشکیل می‌دهد و همه جوامع ابزارهایی هم مقدس و هم کفرآمیز دارند که مرزهای این دو، اساس نظام‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. امور حرام و کفرآمیز خارج از نظام اجتماعی‌اند و امور مقدس مورد تأیید آن هستند. به این ترتیب هر چیزی که از نظر اجتماعی و بدنی از مرزهای اجتماع سبقت می‌جوید به عنوان آلوده مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین عقاید و ایده‌ها در مورد بهداشت بدنی به همان اندازه که در مورد بدن واقعی و دانش پزشکی به ما می‌گویند، فرضیه‌های فرهنگی را نیز بیان می‌کنند (کریگان، ۲۰۰۶، ۱۷؛ نتلتون، ۱۹۸۸).

نوربرت الیاس ۱۸ (۱۹۸۲) در کتاب خود با عنوان "فرایندهای متمدن شدن" ۱۹ با بسط یک نظریه جامعه‌شناختی به موضوع اشکال مختلف تمدن و کنترل اجتماعی و تأثیر آن بر کنترل بدن می‌پردازد و فرایند مدنی‌شدن را شرح می‌دهد و گذار از جوامع باستانی به جوامع مدرن را بازگو می‌کند. به نظر وی بدن انسان در فرایند رشد مدنیت به تدریج نظم پیدا می‌کند و تابوهای جسمی ساخته می‌شود تا بدن به نظم و قاعده درآید. به عقیده او این تابوها، همگی بخشی از فرایند اعمال نظم رشدیافته جامعه می‌باشند. بنا بر تعبیر الیاس، نظم حاکم بر اجتماع در اشکال کوچک‌تر بر بدن نیز حاکم است، درحالی که اجتماع به سوی ایجاد مرز و محدودیت‌ها و برساختن هویت‌های منفرد پیش می‌رود، افراد نیز می‌کوشند که از محیط اطراف و سایر افراد اجتماع مستقل و جدا باشند. به نظر می‌رسد که بدن نقطه مناسبی برای اعمال این جدایی‌ها باشد. وی جامعه‌پذیری ۲۰، عقلانی‌شدن ۲۱ و فردی‌شدن ۲۲ را زمینه‌های رشد فرایند تمدنی می‌داند (جانسون، ۲۳، ۲۰۰۰؛ کیوان‌آرا، ۱۳۸۶).

سوزان بوردو (۱۹۸۹) به تأثیر تعاریف فرهنگی نسبت‌داده‌شده به بدن زنان در بازنمایی آن‌ها می‌پردازد. او بدن زنان را در چارچوب روابط قدرت (سیاسی، دینی و ...) تحلیل می‌کند. به نظر وی، قدرت نه تنها از راه کنترل‌های اجتماعی بیرونی بلکه از درون (کنترل درونی) نیز بر زنان اعمال می‌شود. آن‌ها تبدیل به بدن‌هایی سر به راه و مفید می‌شوند که نیروها و ابزار و تجلی ظاهری‌شان، تنظیم‌شده و تحمیل‌شده به وسیله رژیم‌های غذایی، شیوه‌های آرایش‌کردن، لباس‌پوشیدن و برنامه‌های زمان‌بندی‌شده می‌گردد. وی با تأکید بر نقد و بازبینی در تمام پیش‌فرض‌های قبلی یک بازتعریف از بدن پیشنهاد می‌کند.

بر این اساس ترنر معتقد است بدن به وسیله جامعه‌شکل‌داده‌شده و حتی ایجاد می‌شود (رویکرد ساخته‌شدن اجتماعی بدن). وی در نظریه خود در مورد بدن در جامعه شیوه‌های کنترل و تنظیم بدن در درون جامعه را مورد بررسی قرار داده است. ترنر (۱۹۹۲) در کتاب خود با عنوان "بدن‌های در حال تنظیم" ۲۴، ابعاد چهارگانه تنظیم بدنی را که در تمام جوامع وجود دارد، مشخص می‌کند:

۱- بازتولید ۲۵ یا تجدید نسل: به مؤسساتی (مثل خانواده) اطلاق می‌شود که در طول زمان بر جمعیت‌ها حاکم‌اند تا نیازهای جسمی آنان را ارضا کنند. وی معتقد است که بازتولید نه تنها به بازتولید فیزیکی اطلاق می‌شود بلکه شامل همانندسازی، تکرار و بازساخت آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه است. او بازتولید را پدیده‌ای تنظیم‌شده به صورت اجتماعی می‌داند.

۲- تنظیم ۲۶ جمعیت یا بدن‌ها: که از طریق نظارت پزشکی و کنترل جرم صورت می‌پذیرد.

۳- بازنمایی ۲۷ یا نمایش بدن‌ها که به نمایش بدن در فضای اجتماعی مربوط می‌شود. منظور ترنر از بازنمایی با آفرینش و ارائه خود اجتماعی مرتبط است. ارائه خود اجتماعی به صورت درونی و ذاتی مرتبط با منزلت اجتماعی و مصرف‌گرایی است. اقلامی که مصرف می‌شوند، نمادهای مختلفی را به خود می‌گیرند که درون گروه‌های منزلتی مختلف درک و فهمیده می‌شود.

!! . Cregan

!! . Ellias, N.

!! . The civilizing process

!! . Socialization

!! . Rationalization

!! . Individualization

!! . Johansson, T.

!! . Regulating Bodies

!! . Reproduction

!! . Regulation

!! . Representation

۴- مهيار ۲۸ و کنترل درونی: که به "خود" درونی مربوط و موجب کنترل آرزوها و احساسات تند در جهت منافع سازمان اجتماعی می‌شود. وی هم‌چنین اصطلاح جامعه‌جسمانی^{۲۹} را برای توصیف این‌که چگونه بدن در نظام اجتماعی مدرن، میدان اصلی فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی شده‌است، ابداع کرد. او معتقد است که جوامع صنعتی مدرن به سمتی حرکت می‌کنند که آن را جامعه جسمانی می‌نامند. این جامعه نظامی اجتماعی است که در آن بدن حوزه اصلی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد.

محور اصلی در جامعه سرمایه‌داری افزایش تولید است، در حالی که در جامعه جسمانی بیش‌تر به تنظیم بدن‌ها توجه دارد. وی بر این باور است که نهادهایی مانند قانون، نهاد حقوقی، دینی و پزشکی بیش‌ترین دخالت را در تنظیم بدن‌ها دارند. نقش نهادهای دینی در هویت و مشروعیت بخشیدن به بدن، چه در زمان تولد و چه در زمان مرگ مشهود است. به نظر او هر اندازه جامعه بیش‌تر سکولاریزه می‌شود، از قدرت کنترل بدن‌ها به‌وسیله دین و کلیسا کاسته شده و نقش و اهمیت حرفه پزشکی در کنترل بدن افزایش پیدا می‌کند. بنابراین آن‌چه پیش از این به‌وسیله نهادهای دینی برای بدن حرام، نامشروع و خلاف موازین شرعی محسوب می‌شد، در دنیای امروز رنگ پزشکی پیدا کرده است و با عنوان امور غیر بهداشتی و مضر برای بدن تعریف می‌شود (ترنر، ۱۹۹۶؛ کیوان آرا، ۱۳۸۶: ۸۹).

با توجه به اهداف تحقیق که بررسی رابطه بین میزان دینداری و میزان تعیین‌کننده بودن پذیرش ارزش‌ها و دستورات دینی در مورد آرایش بر میزان تمایل و عمل به آرایش (به عنوان یکی از شیوه‌های تنظیم بدنی) است، ملاحظه می‌شود که نظریه برایان اس. ترنر از آن‌جا که به مسائل جامعه معاصر اشاره داشته و بر نقش نهاد دین بر بدن تأکید دارد، می‌تواند مبنای نظری مناسب‌تری برای این پژوهش فراهم کند.

فرضیه‌های پژوهش

برای دستیابی به اهداف پژوهش، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شود:

- بین دانشگاه محل تحصیل پاسخ‌گویان و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین میزان اعتقاد پاسخ‌گویان به ارزش‌های دینی در باب آرایش و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین بعد اعتقادی دینداری پاسخ‌گویان و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین بعد تجربی دینداری پاسخ‌گویان و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین بعد مناسکی دینداری پاسخ‌گویان و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین بعد پیامدی دینداری پاسخ‌گویان و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین میزان دینداری پاسخ‌گویان و میزان عمل و تمایل آن‌ها به آرایش کردن رابطه معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش به روش کمی و با استفاده از تکنیک پیمایش و ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری این مطالعه شامل دانشجویان دختر شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی دانشگاه‌های شیراز و آزاد اسلامی واحد شیراز است که در چهار گروه علوم انسانی، علوم پایه، مهندسی و معماری، کشاورزی و دامپزشکی تحصیل می‌کنند. تعداد کل این افراد ۱۸۶۳۵ نفر بوده که از این تعداد ۷۶۳۵ نفر از دانشگاه شیراز و ۱۱۰۰۰ نفر از دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشند. حجم نمونه در این پژوهش با استفاده از جدول لین در سطح معناداری ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد برابر با ۳۷۷ نفر برآورد شد که برای اطمینان بیش‌تر ۳۹۰ نفر منظور شد. روش نمونه‌گیری، سهمیه‌ای چند مرحله‌ای و اعتبار ۳۰ ابزار سنجش، اعتبار صوری بوده و روایی ۳۱ آن با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شده است.

!! . Restraint

!! . Somatic Society

!! . Validity

!! . Relability

متغیرهای وابسته در این پژوهش میزان عمل به آرایش و میزان تمایل به آرایش پاسخ‌گویان می‌باشد. در زبان فارسی واژه آرایش به معنای زیب و زینت، زیور، تصنع، ظاهرسازی و زیباکردن چهره آمده و بیان شده است که آرایش در اصل زینت با افزایش چیزی است (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۴۱). در لغت‌نامه آکسفورد ۲۲، آرایش به معنای "اعمال مرتبط با زیبایی که به وسیله زنان به منظور زیباتر و جذاب‌تر کردن خود" انجام می‌شود، آمده است (هورن‌بای ۲۰۰۲، ۳۳). با توجه به این تعاریف برای سنجش این متغیر، فهرستی از لوازم معمول آرایش تهیه و به صورت طیف لیکرت در اختیار پاسخ‌گویان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا میزان استفاده و میزان تمایل به استفاده از هر کدام از این لوازم آرایش را مشخص کنند. این فهرست شامل ۱۰ گویه است که ضریب آلفای کرونباخ برای میزان استفاده و عمل به آرایش ۸۴/۴ و برای میزان تمایل به استفاده از آن‌ها ۸۸/۲ می‌باشد. متغیرهای مستقل این پژوهش عبارتند از:

میزان پای‌بندی به ارزش‌های دینی در باب آرایش: ارزش‌ها به طور کلی باورهای افراد یا گروه‌های انسانی است در مورد آن‌چه که مطلوب، مناسب، خوب یا بد است و به آن ارجح می‌نهند. یکی از این ارزش‌ها، ارزش‌های دینی هستند (گیدنز ۱۳۸۱، ۳۴: ۷۸۷). برای سنجش این متغیر، مقیاسی شامل پنج گویه در مورد ارزش‌ها و هنجارهای دین اسلام در باب آرایش کردن آورده شد و از پاسخ‌گویان خواسته شد تا میزان پای‌بندی خود را به هر یک از گویه‌ها در طیف پنج‌گزینه‌ای (از خیلی زیاد تا خیلی کم) نشان دهند. ضریب آلفای کرونباخ برای این متغیر ۷۹/۵ است.

میزان دینداری: برای سنجش میزان دینداری افراد از مدل چند بعدی گلارگ و استارک استفاده شده است. در این مدل دینداری در چهار بعد اعتقادی (باورهایی که انتظار می‌رود مؤمنان به آن‌ها اعتقاد داشته باشند)، بعد مناسکی (شامل اعمال دینی مشخصی مانند عبادت، نماز و روزه که انتظار می‌رود پیروان یک دین آن‌ها را به جای آورند)، بعد عاطفی (که به عواطف و احساسات دینی ناشی از اعتقادات دینی مانند ستایش، تواضع و ترس راجع است) و بعد پیامدی (که ناظر به آثار باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است) مورد ارزیابی قرار می‌دهد (گلاک ۳۵ و استارک ۳۶، ۱۹۶۵). این متغیر به وسیله ۳۲ گویه در قالب طیف لیکرت سنجش می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ برای این متغیر ۹۲/۴۱ است.

بعد اعتقادی: شامل اعتقادات خاص به‌جای مانده از پیروان یک دین است که شخص دینی باید آن‌ها را بپذیرد. برای این بعد شاخص‌هایی نظیر باور به وجود خداوند، وجود شیطان، وجود فرشتگان، قیامت و... در نظر گرفته شده است. این متغیر به وسیله ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت سنجش می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ برای این متغیر ۸۱ است.

بعد تجربی: به درک و آگاهی مستقیم از واقعیت غایی و عواطف و احساسات دینی برمی‌گردد. برای این بعد از شاخص‌هایی مانند: احساس دوری و نزدیکی به خداوند، احساس احترام به امامان، احساس توبه و دوری از گناه، نترسیدن مؤمن از مرگ و... در نظر گرفته شده است. این متغیر به وسیله ۶ گویه با ضریب آلفای کرونباخ ۴/۷۵ سنجش می‌شود.

بعد مناسکی: شامل یک‌سری اعمال دینی خاص است که پیروان یک دین انجام می‌دهند. این بعد شامل شاخص‌هایی نظیر روزه گرفتن، نماز خواندن، حضور در مساجد و... است. این متغیر به وسیله ۹ گویه با ضریب آلفای کرونباخ ۵/۸۲ سنجش می‌شود. بعد پیامدی: به تأثیر باورها، تجارب، اعمال دینی بر پیروان یک آیین اشاره دارد و رابطه فرد با دیگران را نیز متأثر می‌سازد. این بعد شامل شاخص‌هایی نظیر رعایت امر به معروف و نهی از منکر، لزوم رعایت حجاب اسلامی، حرمت رباخواری، رابطه با جنس مخالف و... ماست. این متغیر با ۷ گویه و ضریب آلفای کرونباخ ۱۹/۸۲ سنجش می‌شود.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش کل نمونه مورد بررسی ۳۹۰ نفر از دختران دانشجوی دوره کارشناسی دانشگاه‌های شیراز (۴۲/۸ درصد) و آزاد اسلامی واحد شیراز (۵۷/۲ درصد) می‌باشد. دامنه سنی نمونه ۱۸-۲۹ سال و میانگین آن ۲۰/۹۶ سال است. ۳۲/۸ درصد افراد در علوم انسانی ۲۲/۸ درصد در علوم پایه، ۲۴/۱ درصد در مهندسی و ۲۰/۳ درصد در رشته کشاورزی و دامپزشکی مشغول به

!! Oxford

!! Hornby, K.

!! Giddenz, A

!! Glock, C.

!! Stark

تحصیل‌اند. میانگین زمان حضور پاسخ‌گویان در دانشگاه ۴/۰۷ ترم می‌باشد. بیش‌ترین تعداد افراد نمونه از قومیت فارس (۸۲/۳ درصد) و سپس لر و ترک تشکیل شده است. هم‌چنین ۶۰/۵ درصد در شهرستان، ۳۶/۷ درصد در مرکز استان و ۲/۸ درصد در روستا متولد شده‌اند. میانگین تحصیلات پدر و مادر این افراد به ترتیب ۱۲/۵۵ و ۱۰/۷۳ سال است. از بین لوازم‌آرایش مورد استفاده، به ترتیب رژ لب، اصلاح ابرو و کرم‌ها و پودرهای آرایشی سفیدکننده بیش‌ترین درصد استفاده و هم‌چنین تمایل به استفاده را به خود اختصاص می‌دهند. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود ۱۶/۷ درصد پاسخ‌گویان از میزان آرایش بالایی برخوردار هستند که البته بیش‌ترین درصد این افراد (۱۲/۶ درصد) مربوط به دانشگاه آزاد است. در مورد میزان تمایل به آرایش، درصد افرادی که تمایل به میزان آرایش بالا دارند (۱۴/۶ درصد) در مقایسه با میزان عمل به آرایش کاهش پیدا کرده است. مقایسه این یافته‌ها نشان می‌دهد که تمایل به آرایش کردن در دانشگاه شیراز نسبت به میزان عملی انجام آرایش بیش‌تر است، در حالی که عکس این مسأله در دانشگاه آزاد دیده می‌شود. در مورد میزان پذیرش ارزش‌های دینی در باب آرایش، یافته‌ها نشان می‌دهد که ۱۳/۶ درصد افراد نمونه این ارزش‌ها را در سطح پایینی می‌پذیرند. در مورد ابعاد مختلف دینداری، ۲۱/۳ درصد در بعد اعتقادی، ۱۹/۵ درصد در بعد تجربی، ۱۶/۴ درصد در بعد مناسکی و ۱۶/۷ درصد در بعد پیامدی در سطح بالایی قرار دارند و بقیه در سطح متوسط و پایین هستند. در مورد دینداری کل نیز ملاحظه می‌شود که ۱۸/۲ درصد افراد نمره پایینی از دینداری گرفته‌اند.

جدول ۱: توزیع فراوانی متغیرها و درصد نمره کل پاسخ‌گویان

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ	تعداد گویه	دانشگاه	سطح		
				پایین	متوسط	بالا
میزان عمل به آرایش	۸۴/۴	۱۰	شیراز	٪۲۳/۴	٪۶۷/۱	٪۹/۶
			آزاد شیراز	٪۱۲/۱	٪۶۵/۹	٪۲۲
			کل	٪۱۶/۹	٪۶۶/۴	٪۱۶/۷
میزان تمایل به آرایش	۸۸/۲	۱۰	شیراز	٪۲۲/۲	٪۶۴/۷	٪۱۳/۲
			آزاد شیراز	٪۱۳	٪۷۱/۳	٪۱۵/۷
			کل	٪۱۶/۹	٪۶۸/۵	٪۱۴/۶
ارزش‌های دینی در باب آرایش	۷۹/۵	۵	شیراز	٪۱۲	٪۷۱/۳	٪۱۶/۸
			آزاد شیراز	٪۱۴/۸	٪۶۷/۳	٪۱۷/۹
			کل	٪۱۳/۶	٪۶۹	٪۱۷/۴
بعد اعتقادی دینداری	۸۱	۱۰	شیراز	٪۱۹/۲	٪۶۲/۹	٪۱۸
			آزاد شیراز	٪۱۳	٪۶۳/۲	٪۲۳/۸
			کل	٪۱۵/۶	٪۶۳/۱	٪۲۱/۳
بعد تجربی دینداری	۷۵/۴	۶	شیراز	٪۲۳/۴	٪۵۹/۳	٪۱۷/۴
			آزاد شیراز	٪۱۵/۲	٪۶۳/۷	٪۲۱/۱
			کل	٪۱۸/۷	٪۶۱/۸	٪۱۹/۵
بعد مناسکی دینداری	۸۲/۵	۹	شیراز	٪۱۶/۸	٪۶۴/۷	٪۱۸/۶
			آزاد شیراز	٪۱۲/۶	٪۷۲/۶	٪۱۴/۸
			کل	٪۱۴/۴	٪۶۹/۲	٪۱۶/۴
بعد پیامدی دینداری	۸۲/۱۹	۷	شیراز	٪۱۱/۴	٪۶۹/۵	٪۱۹/۲
			آزاد شیراز	٪۱۵/۲	٪۷۰	٪۱۴/۸
			کل	٪۱۳/۶	٪۶۹/۷	٪۱۶/۷
دینداری کل	۹۲/۴۱	۳۲	شیراز	٪۱۹/۸	٪۵۸/۷	٪۲۱/۶
			آزاد شیراز	٪۱۷	٪۶۶/۴	٪۱۶/۶

		کل	%۱۸/۲	%۶۳/۱	%۱۸/۷
--	--	----	-------	-------	-------

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، پژوهش حاضر بر روی دو نوع دانشگاه متفاوت انجام شده است. متفاوت از آن جهت که دانشگاه شیراز به صورت دولتی و دانشگاه آزاد به صورت غیردولتی اداره می‌شود و این مسأله می‌تواند در آزادی عمل و اختیار افراد دخالت داشته و رفتار فردی را تحت تأثیر قرار دهد و در تجلی یا عدم تجلی رفتار(اعم از دینی یا غیر دینی) و خود واقعی‌تر فرد مؤثر واقع شود، بنابراین مقایسه این دو دانشگاه می‌تواند در درک بهتر این مسأله مفید واقع شود. برای پاسخ‌گویی به این پرسش که آیا میانگین نمره‌های آرایش دختران در این دو دانشگاه با هم متفاوت است یا نه، از آزمون تفاوت میانگین‌ها یا T مستقل^{۲۷} استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول ۲ آمده است مقدار t و سطح معناداری برای میزان عمل به آرایش به ترتیب برابر با ۴/۴۶۶- و ۰/۰۰ و برای میزان گرایش و تمایل به آرایش به ترتیب برابر با ۲/۲۳۴- و ۰/۰۲۶ است. بنابراین وجود تفاوت بین میانگین‌ها تأیید و فرضیه اول مورد پذیرش قرار می‌گیرد. مقادیر میانگین‌ها در دو دانشگاه نشان می‌دهد که در دانشگاه آزاد واحد شیراز هم میزان عمل و هم میزان تمایل به آرایش بیش‌تر از دانشگاه شیراز می‌باشد.

جدول ۲: آزمون تفاوت میانگین متغیرهای وابسته بر اساس دانشگاه محل تحصیل

متغیرهای وابسته	دانشگاه محل تحصیل	فراوانی	میانگین	خطای استاندارد	معناداری آزمون Levent	t	معناداری
میزان عمل به آرایش	شیراز	۱۶۷	۱۵/۲۰	۸/۴۶۳	۰/۹۹	-۴/۳۳	۰/۰۰
	آزاد شیراز	۲۲۳	۱۹/۰۱	۸/۶۶۰			
میزان گرایش به آرایش	شیراز	۱۶۷	۲۰/۹۵	۱۰/۱۷۴	۰/۱۹۷	-۲/۲۳	۰/۰۲۶
	آزاد شیراز	۲۲۳	۲۳/۲۰	۹/۵۵۰			

بورديو (۱۹۹۰) معتقد است که بدن به‌عنوان سرمایه فیزیکی، تبدیل به جایگاهی شده است که می‌تواند در شامل منزلت و شکل‌های نمادین تمایز در بین طبقات باشد، هم‌چنین بیان می‌کند که افراد طبقات بالاتر یا طبقات مرفه‌تر، فرصت و شانس بیش‌تری برای مدیریت بدن خود دارند. از این رو با توجه به این که بیش‌تر دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی از طبقه اقتصادی و اجتماعی بالاتر برخوردار بوده و در نتیجه سبک زندگی متفاوتی دارند، به نظر می‌رسد سایر دانشجویان از طبقات مختلف، سعی در هم‌نوایی با آن‌ها دارند، بنابراین میزان آرایش آن‌ها بالاتر است، در حالی بیش‌تر دانشجویان دانشگاه شیراز متعلق به طبقات متوسط هستند و هم‌نوایی با میزان آرایش این طبقه صورت می‌پذیرد.

برای بررسی رابطه بین میزان پذیرش ارزش‌های دینی در باب آرایش، ابعاد دینداری و میزان دینداری کل (متغیرهای مستقل) با میزان عمل و تمایل به آرایش از رگرسیون تک متغیره استفاده شده است. یافته‌های این بررسی در جداول ۳ و ۴ به تصویر کشیده شده است.

نتایج نشان می‌دهد که میزان هم‌بستگی متغیر ارزش‌های دینی در باب آرایش با متغیر وابسته میزان عمل به آرایش ۰/۴۸۸ و با متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش ۰/۳۹۸ است که نشان از هم‌بستگی قوی‌تر این متغیر مستقل با متغیر میزان عمل به آرایش است. ارزش‌های دینی توانسته است ۲۳/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته میزان عمل به آرایش را تبیین کند، درحالی‌که همین متغیر تنها ۱۵/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش را تبیین می‌کند. بنابراین میزان تبیین‌کنندگی این متغیر در عمل به آرایش بالاتر است. منفی بودن بتا در هر دو آزمون نشان از رابطه معکوس بین این متغیر با متغیرهای وابسته است و این به آن معناست که هر چه پذیرش ارزش‌های دینی در باب آرایش ضعیف‌تر باشد هم میزان عمل و هم میزان تمایل به آرایش

!! . Independent-sample T Test

افزایش پیدا می‌کند. مقدار F و سطح معناداری در هر دو آزمون وجود رابطه معنادار بین متغیر میزان اعتقاد به ارزش‌های دینی در باب آرایش و متغیرهای وابسته را در سطح ۹۹ درصد اطمینان نشان می‌دهد، بنابراین فرضیه دوم مورد تأیید قرار می‌گیرد.

بعد اعتقادی دینداری متغیر بعدی است که مورد آزمون قرار می‌گیرد. این بعد از دینداری با میزان عمل به آرایش ۰/۱۶۶ و با میزان تمایل به آرایش ۱۴/۰ هم‌بستگی دارد. این میزان‌ها نشان‌دهنده هم‌بستگی پایین این متغیر با متغیرهای وابسته است. میزان قدرت تبیین‌کنندگی این متغیر برای میزان عمل و تمایل به آرایش به ترتیب برابر با ۲/۸ و ۱/۹ درصد است. مقدار منفی بتا در هر دو آزمون، نشان‌دهنده رابطه معکوس بین این متغیرهاست. هم‌چنین یافته‌های موجود در جدول نشانگر وجود رابطه معنادار آماری میان متغیرها و تأییدکننده فرضیه سوم طرح شده در پژوهش می‌باشد.

میزان هم‌بستگی بعد دوم دینداری، یعنی بعد تجربی با میزان عمل به آرایش ۰/۱۳۴ و با میزان تمایل به آرایش ۰/۱۰۹ می‌باشد که این میزان نیز نشان از وجود هم‌بستگی پایین بین این متغیرهاست. برای این رابطه نیز منفی است؛ یعنی با بالارفتن میزان بعد تجربی و عاطفی دینداری میزان آرایش کاسته می‌شود. هر چند این بعد از دینداری دارای قدرت تبیین‌کنندگی بالایی نیست، اما مقدار F و سطح معناداری در هر دو آزمون رابطه بین این متغیر مستقل را با متغیر وابسته میزان عمل به آرایش در سطح ۹۹ درصد و با میزان تمایل به آرایش در سطح ۹۵ درصد تأیید و فرضیه چهارم پژوهش نیز تأیید می‌شود.

بعد بعدی دینداری، یعنی بعد مناسکی با میزان عمل و تمایل به آرایش به ترتیب ۴۰/۸ و ۳۳ درصد هم‌بستگی دارد. این ارقام نشان‌دهنده هم‌بستگی به نسبت خوب این بعد دینداری با متغیرهای وابسته است. بعد مناسکی دینداری توانسته است ۱۶/۷ درصد واریانس متغیر وابسته میزان عمل به آرایش و ۱۰/۹ درصد واریانس متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش را تبیین کند. مقدار منفی بتا در هر دو آزمون، نشان می‌دهد که هر چه پایبندی افراد به مناسک دینی قوی‌تر باشد، میزان آرایش آن‌ها کم‌تر است. مقدار F و سطح معناداری نشان می‌دهد رابطه این بعد از دینداری با متغیرهای وابسته در سطح ۹۹ درصد معنادار است. بنابراین فرضیه پنجم تأیید می‌شود.

جدول ۳: آزمون رابطه میان ارزش‌های دینی در باب آرایش و ابعاد دینداری با میزان عمل به آرایش

نام متغیر	R	R ^۲	B	Beta	F	معناداری
ارزش‌های دینی در باب آرایش	۰/۴۸۸	۰/۲۳۹	۰/۹۱۰	-۰/۴۸۸	۱۲۱/۵۲۹	۰/۰۰۰
بعد اعتقادی دینداری	۰/۱۶۶	۰/۰۲۸	-۰/۲۴۹	-۰/۱۶۶	۱۱/۰۰۶	۰/۰۰۱
بعد تجربی دینداری	۰/۱۳۴	۰/۰۱۸	-۰/۳۱۷	-۰/۱۳۴	۷/۱۴۷	۰/۰۰۸
بعد مناسکی دینداری	۰/۴۰۸	۰/۱۶۷	-۰/۴۹۰	-۰/۴۰۸	۷۷/۶۸۱	۰/۰۰۰
بعد پیامدی دینداری	۰/۳۶۸	۰/۱۳۶	-۰/۶۳۰	-۰/۳۶۸	۶۰/۸۳۵	۰/۰۰۰
دینداری کل	۰/۳۳۶	۰/۱۱۳	-۰/۱۵۶	-۰/۳۳۶	۴۹/۴۱۰	۰/۰۰۰

آخرین بعد دینداری که مورد آزمون قرار می‌گیرد، بعد پیامدی است. نتایج جداول ۳ و ۴ نشان می‌دهد که میزان هم‌بستگی این بعد از دینداری با میزان عمل به آرایش ۰/۳۶۸ و با میزان تمایل به آرایش ۰/۲۹۷ می‌باشد که می‌تواند ۱۳/۶ درصد از واریانس متغیر میزان عمل به آرایش و ۸/۸ درصد واریانس متغیر میزان تمایل به آرایش را تبیین کند. بنابراین قدرت تبیین‌کنندگی این متغیر برای متغیر وابسته میزان عمل به آرایش قوی‌تر است. با توجه به مقدار منفی بتا می‌توان گفت هر چه بعد پیامدی دینداری قوی‌تر باشد هم میزان عمل و هم تمایل به آرایش کاسته می‌شود. مقدار F و سطح معناداری نشان می‌دهد که این بعد از دینداری با هر دو متغیر وابسته در سطح ۹۹ درصد رابطه معنادار داشته و فرضیه ششم نیز تأیید می‌شود.

جدول ۴: آزمون رابطه میان ارزش‌های دینی در باب آرایش و ابعاد دینداری بامیزان تمایل به آرایش

نام متغیر	R	R ^۲	B	Beta	F	معناداری
ارزش‌های دینی در باب آرایش	۰/۳۹۸	۰/۱۵۹	-۰/۸۳۵	-۰/۳۹۸	۷۳/۱۴۷	۰/۰۰۰
بعداعتقادی دینداری	۰/۱۴۰	۰/۰۱۹	-۰/۲۳۶	-۰/۱۴۰	۷/۷۱۴	۰/۰۰۶
بعد تجربی دینداری	۰/۱۰۹	۰/۰۱۲	-۰/۲۸۸	-۰/۱۰۹	۴/۶۳۸	۰/۰۳۲
بعد مناسکی دینداری	۰/۳۳۰	۰/۱۰۹	-۰/۴۴۶	-۰/۳۳۰	۴۷/۵۱۵	۰/۰۰۰
بعد پیامدی دینداری	۰/۲۹۷	۰/۰۸۸	-۰/۵۷۲	-۰/۲۹۷	۳۷/۴۹۳	۰/۰۰۰
دینداری کل	۰/۲۷۳	۰/۰۷۵	-۰/۱۴۳	-۰/۲۷۳	۳۱/۲۹۴	۰/۰۰۰

میزان کل دینداری پاسخ‌گویان آخرین متغیری است که مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود میزان دینداری با متغیر وابسته میزان عمل به آرایش ۰/۳۴ هم‌بستگی دارد. هم‌چنین مقدار R^2 (۰/۱۱۳) نشان می‌دهد که متغیر میزان دینداری توانسته است ۱۱/۳ درصد از متغیر وابسته عمل به آرایش را تبیین کند. با توجه به منفی بودن ضریب بتا هم‌بستگی معکوس میان دو متغیر برقرار است و ضریب B نشان می‌دهد که به‌ازای هر واحد افزایش در متغیر مستقل (میزان دینداری)، ۰/۱۶ از متغیر وابسته (میزان عمل به آرایش) کاسته می‌شود. با توجه به مقدار F (۴۹/۴۱۰-) و سطح معناداری ۰/۰۰ رابطه بین میزان دینداری با متغیر وابسته میزان عمل به آرایش در سطح ۹۹ درصد معنادار است. هم‌چنین یافته‌های پژوهش در مورد رابطه میان دو متغیر میزان دینداری و میزان تمایل پاسخ‌گویان به آرایش نشان می‌دهد که دو متغیر ۰/۲۸ با یکدیگر هم‌بستگی دارد. یافته‌های موجود در جدول نشان از آن است که این متغیر ۷ درصد متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش را تبیین می‌کند. ضریب بتا جهت منفی و معکوس رابطه این دو متغیر را نشان می‌دهد و به‌ازای هر واحد افزایش در متغیر مستقل (میزان دینداری) ۰/۱۴ از متغیر وابسته (میزان تمایل به آرایش)، کاسته می‌شود. با توجه به آماره‌های موجود استنباط می‌شود که رابطه میان میزان دینداری با متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش از جهات آماری معنادار و مؤید فرضیه هفتم طرح شده در این پژوهش می‌باشد.

برای تحلیل چند متغیره، روش رگرسیون گام به گام مورد استفاده قرار گرفته است. این روش یک بار برای متغیر وابسته میزان عمل به آرایش و یک بار برای متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش مورد استفاده قرار گرفت. جدول ۵ نشان‌دهنده تحلیل گام به گام برای پیش‌بینی متغیر وابسته میزان عمل به آرایش می‌باشد. از میان متغیرهایی که وارد این معادله شدند چهار متغیر باقی ماندند که به ترتیب عبارتند از ارزش‌های دینی در باب آرایش، بعد پیامدی، بعد تجربی و بعد مناسکی دینداری. همان‌گونه که جدول ۵ نشان می‌دهد این چهار متغیر توانسته‌اند در مجموع ۲۹/۳ درصد متغیر وابسته میزان عمل به آرایش را تبیین کنند. مقادیر به دست‌آمده برای بتا (جدول ۵) بیانگر آن است که سه متغیر وارد شده، یعنی ارزش‌های دینی در باب آرایش، بعد پیامدی و بعد مناسکی دینداری با متغیر وابسته (میزان عمل به آرایش)، هم‌بستگی منفی و معکوس داشته و متغیر بعد تجربی دینداری با این متغیر وابسته رابطه مستقیم و مثبت دارد. مقدارهای به دست‌آمده برای t و سطح معناداری نشان از معنادار بودن هم‌بستگی میان متغیرها با سطح اطمینان ۹۵ درصد است. به این ترتیب رگرسیون چند متغیره برای متغیرهای یاد شده چنین خواهد بود:

$$Y = 27.52 + (-0.617)x_1 + (-0.368)x_2 + (0.582)x_3 + (-0.204)x_4$$

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از میان متغیرهای مستقل، متغیر ارزش‌های دینی در باب آرایش بیش‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای این متغیر وابسته دارد؛ زیرا به‌تنهایی توانسته است ۲۳/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته (میزان عمل به آرایش) را تبیین کند. بنابراین درونی شدن ارزش‌های دینی و پذیرفته شدن آن به‌وسیله دختران می‌تواند با کاهش میزان آرایش آن‌ها مرتبط است. بعد از این متغیر به ترتیب ابعاد پیامدی، تجربی و مناسکی دینداری، قوی‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای میزان عمل به آرایش دارند.

جدول ۵: تحلیل چند متغیره گام به گام برای پیش‌بینی متغیر وابسته میزان عمل به آرایش

گام	متغیر وارد شده	R	R ²	R ² Ad	B	Beta	معناداری
اول	ارزش‌های دینی در باب آرایش	۰/۴۸۸	۰/۲۳۹	۰/۲۳۷	-۰/۶۱۷	-۰/۳۳۱	۰/۰۰
دوم	بعد پیامدی دینداری	۰/۵۰۸	۰/۲۵۸	۰/۲۵۴	-۰/۳۶۸	-۰/۲۴۰	۰/۰۰۱
سوم	بعد تجربی دینداری	۰/۵۳۲	۰/۲۸۳	۰/۲۷۷	۰/۵۸۲	۰/۲۴۷	۰/۰۰
چهارم	بعد مناسکی دینداری	۰/۵۴۱	۰/۲۹۳	۰/۲۸۶	-۰/۲۰۴	-۰/۱۷۰	۰/۰۱۹

a=۲۷.۵۲ R= ۵۴.۱ R²=۲۹.۳ R²Ad=۲۸.۶ F=۳۹.۹۱۴ Sig=۰.۰۰

جدول ۶ تحلیل چند متغیره گام به گام برای پیش‌بینی متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش را نشان می‌دهد. از میان متغیرهایی که وارد معادله شدند، سه متغیر باقی ماندند که به ترتیب شامل ارزش‌های دینی در باب آرایش، بعد پیامدی و بعد تجربی دینداری می‌باشد. جدول ۶ بیانگر این است که این سه متغیر توانسته‌اند در مجموع ۱۸/۳ درصد متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش را تبیین کنند. مقادیر به‌دست‌آمده برای بتا که در جدول ۶ آمده است، نشان می‌دهد که متغیرهای وارد شده در گام‌های اول و دوم (ارزش‌های دینی در باب آرایش و بعد پیامدی دینداری) با متغیر وابسته (میزان تمایل به آرایش) رابطه منفی و معکوس داشته‌است، در حالی که رابطه متغیر گام سوم (بعد تجربی دینداری) با متغیر وابسته رابطه مستقیم و مثبت است. مقدارهای سطح معناداری به‌دست‌آمده در این پژوهش نشان از معنادار بودن رابطه میان متغیرها با سطح اطمینان ۹۹ درصد است. به این ترتیب رگرسیون چند متغیره برای متغیرهای یاد شده چنین خواهد بود:

$$Y = ۳۲/۴۶ + (-۰.۶۱۷)x_1 + (-۰.۳۸۴)x_۲ + (۰.۴۱۴)x_۳$$

جدول ۶: تحلیل چند متغیره گام به گام برای پیش‌بینی متغیر وابسته میزان تمایل به آرایش

گام	متغیر وارد شده	R	R ²	R ² Ad	B	Beta	معناداری
اول	ارزش‌های دینی در باب آرایش	۰/۳۹۸	۰/۱۵۹	۰/۱۵۶	-۰/۶۸۷	-۰/۳۲۸	۰/۰۰
دوم	بعد پیامدی دینداری	۰/۴۱۱	۰/۱۶۹	۰/۱۶۴	-۰/۳۸۴	-۰/۲۲۳	۰/۰۰۱
سوم	بعد تجربی دینداری	۰/۴۲۸	۰/۱۸۳	۰/۱۷۷	۰/۴۱۴	۰/۱۵۶	۰/۰۱۰

a=۳۲/۴۶ R= ۴۲.۸ R²=۱۸.۳ R²Ad=۱۷.۷ F=۲۸/۸۲۷ Sig=۰.۰۰

همان‌گونه که مشاهده می‌شود از میان متغیرهای مستقل، متغیر ارزش‌های دینی در باب آرایش دارای بیش‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای میزان تمایل به آرایش است و به‌تنهایی توانسته‌است ۱۵/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته (میزان تمایل به آرایش) را تبیین کند. بعد از این متغیر به ترتیب ابعاد پیامدی و تجربی دینداری، قوی‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای میزان تمایل به آرایش دارند.

نتیجه‌گیری

بدون تردید در دنیای مدرن کنونی، کم‌تر کسی قادر است از تحولات ناشی از گسترش مدرنیته مصون بماند یا خلاف آن‌گزینشی به عمل بیاورد؛ مدرنیته حتی مردمی را که در سنتی‌ترین سکونت‌گاه‌های ممکن، خارج از بخش «پیشرفته» جهان به سر می‌برند، تحت تأثیر قرار می‌دهد (اباذری، ۱۳۸۱: ۵). هم‌چنین با گسترش و نفوذ روزافزون فرایند جهانی شدن همراه با اشاعه هر چه بیش‌تر ارزش‌های مدرنیته به تمامی جوامع بشری، به‌طور مسلم نگرش‌ها و ارزش‌های این جوامع نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. جامعه ایران نیز به دلیل پیوند گسترده با جامعه جهانی، در طی سال‌های اخیر با تغییر نگرش‌ها در حوزه‌های مختلف مواجه بوده‌است. یکی از این حوزه‌ها به شیوه ارتباط انسان با بدن خودش مربوط می‌شود. اگرچه در گذشته این شیوه ارتباط، به‌وسیله دین تعریف شده و مشروعیت پیدا می‌کرد، اما امروزه به اعتقاد شهابی (۱۳۸۶) عصر "مادی‌شدن" بدن از یک سو و "علمی‌شدن" آن از سوی دیگر مطرح‌است. ما در این دوران شاهد سکولارشدن زیبایی بدن نیز هستیم. بنابراین متأثر از چنین تحولاتی نگرش انسان نیز

نسبت به بدن خود تغییر می‌کند. بنابراین تعبیر در دوران مدرن بدن از حالت متافیزیکی خود خارج شده و از جوانب مختلف، موضوع علوم گوناگون قرار می‌گیرد.

مسئله ظاهرآرایی و زیباسازی بدن در فضای عمومی، از جمله مباحث مهم در حوزه بدن محسوب می‌شود. دنیای مدرن با تأکید بیش از حد بر آرایش و ظاهرآرایی در فضای عمومی، ارزش‌های نوینی را در ارتباط با بدن خلق کرده و به افراد و به‌خصوص دختران و زنان عرضه می‌کند، ارزش‌هایی که گاه ممکن است با ارزش‌های ملی و دینی ما ایرانیان سنخیتی نداشته باشد. با توجه به اسلامی بودن کشور ایران، تغییرات ظاهری در شکل پوشش و آرایش دختران جوان در فضای عمومی در طی چند سال اخیر، همیشه شرایط نگرانی مسوولان جامعه و متصدیان امور دینی را فراهم کرده است. همواره این نگرانی وجود داشته و دارد که با تغییر ارزش‌های پوششی و آرایشی زنان و دختران در فضای عمومی، اندک اندک در دینداری آن‌ها خللی ایجاد شود و با فاصله گرفتن آن‌ها از دین و اعتقادات دینی، به نادیده گرفتن دین و در نهایت زوال دینداری در جامعه منجر شود. عده‌ای نیز دختران و زنانی را که آرایش و پوشش دینی ندارند، افرادی بی‌دین یا بی‌اعتقاد به اصول دینی قلمداد می‌کنند.

نتایج بررسی، نشان از آن است که بیش‌تر افراد نمونه مورد بررسی در این پژوهش، هم از میزان دینداری و هم از میزان آرایش متوسط و بالایی برخوردارند و تنها درصد بسیار اندکی از افراد با وجود میزان دینداری پایین، به میزان زیادی آرایش می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که وجود درصد بالای افراد آرایش کرده، نمی‌تواند نشان از کاهش میزان دینداری در جامعه باشد. البته برای قضاوت دقیق‌تر در مورد این مسئله، لازم است تا دینداری در ابعاد مختلف آن بررسی شود.

نتایج تحلیل گام به گام، نشان از آن است که از بین ابعاد چهارگانه دینداری، به ترتیب ابعاد پیامدی، تجربی و مناسکی برای متغیر میزان عمل به آرایش و ابعاد پیامدی و تجربی برای متغیر میزان تمایل به آرایش از بیش‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی برخوردار هستند. بالابودن میزان قدرت تبیین‌کنندگی بعد پیامدی آن هم در جهت منفی در هر دو متغیر وابسته جای تأمل دارد؛ زیرا با توجه به تعریف، این بعد به اجرای تعالیم و فرایض دینی (مانند رعایت امر به معروف و نهی از منکر، لزوم رعایت حجاب اسلامی، حرمت رباخواری، رابطه با جنس مخالف و...) در جامعه دلالت دارد. بنابراین هر چه افراد بیش‌تر خود را ملزم به اجرای آن‌ها بدانند و آن‌ها را بپذیرند، کم‌تر آرایش می‌کنند. با تقویت این بعد از دینداری می‌توان در جهت کاهش میزان آرایش در جامعه عمل کرد. هم‌چنین به نظر می‌رسد افرادی که میزان آرایش بالایی دارند، چون خود را ملزم به تعلیم و اجرای فرایض دینی (بعد پیامدی) نمی‌دانند اگر سخت‌گیری‌هایی از طرف جامعه در این موارد اعمال شود با توجه به عدم اعتقاد به این آموزه‌های دینی، در مقابل آن مقاومت نشان می‌دهند. بنابراین این افراد تا لزوم رعایت حجاب و عدم آرایش در فضای عمومی را نپذیرند، وضع قانون و اجبار یا حتی جریمه نه تنها مثرتر نخواهد بود بلکه گاه ممکن است نتیجه معکوس نیز به دنبال داشته باشد. بعد تجربی دومین بعد مهم از لحاظ تأثیرگذاری در میزان عمل و تمایل به آرایش در فضای عمومی است. بعد تجربی شامل عواطف و احساسات دینی (از قبیل احساس دوری و نزدیکی به خداوند، احساس احترام به امامان، احساس توبه و دوری از گناه، نترسیدن مؤمن از مرگ و...) است. لازم به ذکر است، علی‌رغم این‌که بعد تجربی دینداری در آزمون رگرسیون تک متغیره با میزان عمل و تمایل به آرایش رابطه‌ای منفی را نشان داد، در این آزمون (رگرسیون گام به گام) رابطه این بعد از دینداری با میزان عمل و تمایل به آرایش رابطه مثبتی است. در این صورت نتیجه کسب شده در رگرسیون گام به گام به دلیل هم‌زمانی تأثیر متقابل متغیرهای متعدد با یکدیگر به واقعیت نزدیک‌تر و نتیجه کسب شده قابل اعتمادتر بوده، بنابراین در بیان این رابطه بر آن تأکید می‌شود. وجود رابطه مثبت بین بعد تجربی دینداری با میزان‌های عمل و تمایل به آرایش نشان می‌دهد افرادی که آرایش می‌کنند، از لحاظ عواطف و احساسات دینی وضعیت نامطلوبی ندارند و یا به عبارت دیگر به نظر می‌رسد افرادی که آرایش می‌کنند در این بعد از دینداری قوی‌تر هستند و شاید بتوان گفت دینداری آنان بیش‌تر حالت احساسی یا عاطفی دارد. بعد مناسکی تنها در مورد متغیر میزان عمل به آرایش در معادله باقی می‌ماند. این بعد شامل اعمال دینی مثل روزه‌گرفتن، نماز خواندن، حضور در مساجد و... است و با متغیر میزان عمل به آرایش رابطه منفی دارد. به این معنا افرادی که مناسک دینی خود را انجام می‌دهند، کم‌تر آرایش می‌کنند، هرچند تمایلی هم به انجام آرایش داشته باشند. این افراد شامل کسانی هستند که خود را ملزم به اجرای دستورات دینی می‌دانند و این الزام را در مورد آرایش نیز رعایت می‌کنند. علت حذف این متغیر از معادله میزان تمایل به آرایش نیز این است که این الزام در آن‌جا حذف می‌شود. بعد اعتقادی نیز به دلیل قدرت تبیین‌کنندگی بسیار ضعیف از این معادله حذف شد. این مسئله بیان‌کننده آن است که افراد با میزان‌های متفاوت آرایش، از لحاظ بعد اعتقادی (مانند باور به وجود خداوند، وجود شیطان، فرشتگان، آسمانی بودن قرآن و...) تفاوتی چندانی با هم ندارند، بنابراین نمی‌توان به افراد آرایش کرده برچسب بی‌دینی زد.

هم‌چنین رابطه بین میزان دینداری و میزان عمل و تمایل به آرایش یک رابطه منفی و معنادار است؛ به این صورت که با کاهش میزان دینداری، میزان آرایش به طور کلی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین با وجود این‌که یافته‌ها نشان داد که در حال حاضر بیش از چهارپنجم افراد از میزان دینداری متوسط و بالا برخوردارند، اما به نظر می‌رسد در آینده در صورت پایین‌آمدن میزان دینداری، میزان آرایش افراد بالا برود، البته نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کاهش میزان دینداری بیش‌تر در ابعاد پیامدی و مناسکی اتفاق افتاده و ابعاد اعتقادی و تجربی دینداری کم‌تر مشمول این روند نزولی بوده‌اند. نتایج پژوهش اخلاصی (۱۳۸۷)، آقایی (۱۳۸۴) و آزاد ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱) نیز این رابطه معکوس را تأیید می‌کند.

در مورد میزان پذیرش ارزش‌های دینی در باب آرایش نیز ملاحظه می‌شود که بیش‌تر افراد در سطح متوسط و بالا ارزش‌های دینی در باب آرایش را می‌پذیرند ولی با وجود آن درصد بالایی از آن‌ها در فضای عمومی آرایش می‌کنند؛ یعنی با وجود این‌که بیش‌تر افراد ارزش‌های دینی در باب آرایش را می‌پذیرند، اما به آن عمل نمی‌کنند. این مسأله می‌تواند نشان‌دهنده نیروی قوی‌تر، مشوق‌ها یا محرک‌های اجتماعی، فرهنگی یا روانی تأثیرگذار بر آرایش باشد. برخلاف تصور عمومی تنها درصد بسیار کمی از افراد (کم‌تر از یک‌پنجم)، جزء کسانی هستند که پایبند به ارزش‌های دینی نیستند و آرایشی در سطح متوسط و بالا دارند و یا تمایل به چنین آرایشی دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیر میزان پذیرش ارزش‌های دینی در مورد آرایش، دارای بالاترین قدرت تبیین‌کنندگی برای هر دو متغیر وابسته (میزان عمل و تمایل به آرایش) است. رابطه بین این دو متغیر معکوس است. بنابراین هرچه پایبندی و پذیرش فرد نسبت به ارزش‌های دینی در مورد آرایش بیش‌تر باشد، کم‌تر آرایش کرده و یا تمایل کم‌تری به آرایش کردن از خود نشان می‌دهند.

بنا بر باور ترنر (۱۹۸۴) همواره نهاد دین در کنترل بدن و شکل‌دهی به آن نقشی مهم و اساسی ایفا کرده است. اما مدرنیته و ارزش‌های حاکم بر آن، به تدریج قدرت مشروعیت دین را کاهش داده تا بتواند بیش‌تر به تعریف و تنظیم بدن‌ها بپردازد. وی هم‌چنین معتقد است که هر اندازه جامعه بیش‌تر سکولاریزه شود، از قدرت کنترل بدن‌ها به‌وسیله دین کاسته می‌شود. هر دینی دستوراتی را در مورد کنترل بدن (مانند مالکیت بر بدن، سقط جنین، روابط جنسی، آرایش و پوشش) به پیروان خود عرضه می‌دارد و آن‌ها را ملزم به رعایت آن می‌داند. آرایش نیز یکی از همین حوزه‌هاست که دستورات و احکامی در مورد آن وجود دارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، افرادی که دین (در تمام ابعاد آن) و ارزش‌های دینی را می‌پذیرند و خود را بیش‌تر ملزم به رعایت دستورات آن می‌دانند، کم‌تر در فضای عمومی آرایش می‌کنند. همان‌گونه که ملاحظه شد با کاهش میزان دینداری و پایبندی به ارزش‌های دینی در مورد آرایش یا به عبارت دیگر کاسته‌شدن از قدرت کنترل دین بر بدن، میزان آرایش افراد در فضای عمومی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین یافته‌های پژوهش، نظر ترنر را در این مورد تأیید می‌کند.

از نتایج تحلیل میزان دینداری در ابعاد چهارگانه آن، چنین به نظر می‌رسد که برای افراد نمونه، دین بیش‌تر جنبه نظری (اعتقادی و احساسی) پیدا کرده و دخالت دین در جنبه‌های عملی زندگی آن‌ها (جداً در مورد بدن) کم‌رنگ شده است. اصطلاح سکولاریزه شدن بدن و زیبایی نیز به همین مسأله برمی‌گردد که کنترل بدن از حوزه دخالت دین در حال خارج شدن است. همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد، بیش‌تر افراد نمونه هم میزان دینداری و هم میزان عمل و تمایل به آرایش متوسط و بالایی دارند.

این نتایج نشان می‌دهد با وجود این‌که افراد دیندار هستند، اما دینداری آن‌ها بیش‌تر جنبه اعتقادی و احساسی داشته و در عمل و رفتار آن‌ها نتوانسته چندان تأثیرگذار باشد. بالابودن قدرت تبیین‌کنندگی ابعاد دینداری که جنبه عملی و اجرایی دارد، شاهدی بر این مدعاست. برای تأیید این یافته، کافی است تا مقایسه‌ای بین دو دانشگاه (آزاد و دولتی شیراز) از لحاظ میزان دینداری انجام شود. براساس یافته‌های این پژوهش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز نسبت به دانشگاه شیراز، هم در بعد عمل و هم در بعد تمایل به آرایش در فضای عمومی، از میزان بالاتری برخوردار است. با توجه به رابطه معکوس میزان دینداری با میزان آرایش، باید چنین نتیجه گرفت که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی از نظر میزان دینداری در سطح پایین‌تری نسبت به دانشجویان دانشگاه شیراز قرار دارند و به همین دلیل بیش‌تر آرایش می‌کنند، اما با توجه به این‌که میزان دینداری کل در دو دانشگاه با یکدیگر تفاوت معناداری نداشته و تنها در بعد پیامدی این تفاوت معنادار است، از این رو یافته مذکور نقش مهم و تعیین‌کننده بعد عملی دینداری را در میزان عمل و تمایل به آرایش تأیید می‌کند.

در مجموع با توجه به این نتایج چنین به نظر می‌رسد که اول: روند حاکم، در جهت تضعیف کنترل بدن به‌وسیله دین و به عبارتی سکولار شدن بدن حرکت می‌کند. دوم: افراد در حال باز تعریف جدیدی از دین در اذهان خود هستند. دین در این باز

تعریف جدید، در مسیر کم‌رنگ‌شدن ابعاد پیامدی و مناسکی خود، به سمت فردی‌شدن، خصوصی‌شدن و اعتقادی‌شدن گام برمی‌دارد؛ یعنی افراد جنبه‌های نظری دین را حفظ می‌کنند، درحالی‌که جنبه‌های عملی آن را مورد تردید و باز تعریف قرار می‌دهند.

همان‌گونه که در ابتدای این بحث مطرح شد ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که یک جامعه بسته نیست و در ارتباط گسترده با جامعه جهانی قرار دارد. رسانه‌های جمعی جهانی، منادی فرهنگ و ارزش‌های مدرن است که به‌نوعی با ارزش‌های دینی ما در تضاد قرار دارند. قرار گرفتن در چنین فضایی که در یک طرف آن، ارزش‌های پرجاذبه مدرنیسم و در طرف دیگر ارزش‌های دینی قرار دارد، فرد را در حالت تعارض‌آمیزی قرار می‌دهد. در واقع به نظر می‌رسد که باز تعریف مجدد دین به‌وسیله افراد، پاسخی برای حل این تعارض باشد. از آن‌جا که جامعه ایران مبنایی دینی دارد، لزوم حفظ دین در آن بیش از سایر جوامع احساس می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود که مطالعات علمی و دقیقی در این زمینه به کمک محققان در رشته‌های مختلف انجام شود و برنامه‌ریزی‌ها در این راستا به پشتوانه تحقیقات علمی انجام شود تا بهترین کارایی را داشته باشد.

منابع

آزاد ارمکی، تقی و حسن چاوشیان (۱۳۸۱) "بدن به مثابه رسانه هویت"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره چهارم، شماره ۴. صص ۷۵-۷۷.

آقایاری، سحر (۱۳۸۴) *بررسی جامعه‌شناختی آرایش و جراحی‌های زیبایی در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

ابادری، یوسف و حسن چاوشیان (۱۳۸۱) "از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی"، *نامه علوم اجتماعی*. شماره سی‌ام. پاییز و زمستان حاجی می‌ری، فاطمه (۱۳۸۴) "بدن و قدرت" *سایت اطلاع‌رسانی دکتر ناصر فکوهی* (<http://www.khorshidchehr.com/fakouhi/node/1053>).

دریفوس، هیوبرت ال و پل رابینو (۱۳۷۶) *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمینوتیک*. ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

روزنامه ایران (۱۳۸۴) "ایران سومین مصرف‌کننده لوازم آرایش در خاورمیانه". سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۷، ص ۶، ۹، ۱۲/۱۳۸۴. روزنامه جام جم (ضمیمه نسل سوم) (۱۳۸۴) "۸۵ درصد دختران از ظاهر خود ناراضی هستند". سال ۶، ش ۱۴۷۴، ص ۱۶. ۱۳۸۴/۴/۱۶.

زائر رضایی، هانیبه (۱۳۸۵) "هفتم در جهان، سوم در خاور میانه"، *سایت روزنامه سلامت* (<http://www.salamat.ir/content>)

شهبابی، محمود (۱۳۸۶) "سیاست بدن و فرهنگ زیبایی در ایران"، *سایت تخصصی مطالعات، ارتباطات و فناوری اطلاعات* (<http://www.Ict.farajoo.com/default.aspx?TabId>)

کیوان آراء، محمود (۱۳۸۶) *اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی*، اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

محمدی آشتیانی، علی (۱۳۷۳) *حجاب در ادیان الهی*. تهران: اشراق.

معین، محمد (۱۳۶۰) *فرهنگ معین*، جلد اول، تهران: سپهر.

Armstrong, David (۱۹۸۴) "The patient's view", *Social Science and Medicine*, Vol: ۱۸(۹), ۷۳۷.

Bordo, Susan R.(۱۹۸۹) "The body and the reproduction of femininity: A feminist appropriation of foucault". In *Gender/Body/ Knowledge: Feminist Reconstruction of Being and Knowing* [Ed].A.M. Jaggar and Bordo, ۱۳-۳۳. New Brunswick. NJ : Rutgers University Press.

Bourdieu , Pierre (۱۹۹۰) *The logic of practice*.California:Stanford University Press.

- Cafri, Guy & Yuko Yamamiya & Michael Brannick & Kevin Thompson (۲۰۰۵) "The influence of Socio cultural factors on body image: A meta- analysis clinical psychology" *Science and Practice.*, Vol. ۱۲, Issue ۴, pp: ۴۲۱-۴۳۳.
- Cregan, Kate (۲۰۰۶) *The sociology of the body: Mapping the Adstraction of Embodiment*. Sage Publication, Inc
- Douglas, Marry (۱۹۷۰) *Natural symbols: Explorations in cosmology*. London: Barrie and Radcliff, The Cresset Press.
- Elias, Norbert (۱۹۸۲) *The civilizing process, The History of Manners*. Oxford: Blackwell.
- Ferraro, Kenneth F (۱۹۹۸) "Firm believers? religion, body weight, and well-being" *Review of Religious Research*, Vol. ۳۹, No.۳. March ۱۹۹۸.
- Glock, Charles Young & Rodney Stark (۱۹۶۵) *The dimensions of religiosity: Religion and society in Tension*. Chicago: Rand McNally
- Hornby, Albert Sidney (۲۰۰۲) *Oxford advanced learner's dictionary of correct english*. [ed] by Sally Wehmeier, Phonetics Editor Michael Ashby. [۶th e.d], Tehran: Johan-e Danesh.
- Johansson, T, (۲۰۰۰) *Social psychology and modernity*. London: Hayward Gallery.
- Kim ,Karen Hye-cheon & Jeffery Sobal & Elaine Wethington (۲۰۰۳) "Religion and body weight". *International Journal of Obesity*,.۲۷:۴۶۹-۴۷۷.
- Marcello, Angela P. (۲۰۰۰). "*The relation ships among body image dissatisfaction, disordered eating attitudes, sociocultural factions, gender and grade*". University of Laurentian, Sudbury, Ontario.
- Mazur, Allan (۱۹۸۸) "US. trends in feminine beauty and over adeption", *The Journal of Sex Research*. Vol.۲۲, No.۳,pp: ۲۸۱-۳۰۳.
- Mullen, Kenneth (۱۹۹۰). "Religion and health: A review of literature", *International Journal of Sociology and Social Policy*.۱۰:۸۵-۹۶.
- Nettleton, Sarah and Jonathan Watson (۱۹۹۸) "*The body in every day life*", Routledg .London
- Nettleton, Sarah (۱۹۹۵) *Sociology of health and illness*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Shilling, Chris (۲۰۰۳) *The body and social theory*. London: Sage Publications.
- Turner, Bryan S.(۱۹۹۶) *The body and society: Explorations in social theory (second edition)*. London: Sage Publication, Inc.
- Turner, Bryan S.(۱۹۹۲) *Regulating bodies: Essays in medical sociology*. London: Sage Routledge.